فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc167724663)

[پیشگفتار 2](#_Toc167724664)

[یادآوری گفتار پیشین 2](#_Toc167724665)

[مقدمه اول 2](#_Toc167724666)

[مقدمه دوم 2](#_Toc167724667)

[مقدمه سوم 3](#_Toc167724668)

[بررسی کلمه «لَعَلَّ» 4](#_Toc167724669)

[تفاوت ترجی و تمنی 4](#_Toc167724670)

[بررسی قیود در معنای ترجی 5](#_Toc167724671)

[قید محتمل در کلام پروردگار 5](#_Toc167724672)

[مشرب اول 5](#_Toc167724673)

[مشرب دوم 6](#_Toc167724674)

[مشرب سوم 6](#_Toc167724675)

[مشرب چهارم 7](#_Toc167724676)

[عنصر دوم در ترجی 8](#_Toc167724677)

[سؤال مهم 8](#_Toc167724678)

[جواب اول 8](#_Toc167724679)

# اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در دلیل دوم از ادله قرآنی برای اثبات حجیت خبر واحد بود و آن عبارت است از آیه شریفه نفر که فرمود **﴿وَ مَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾**[[1]](#footnote-1) که در مبحث چهاردهم در باب این **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾** بودیم و نکاتی که در این بخش پایانی آیه وجود دارد.

# یادآوری گفتار پیشین

تمامیت استدلال به این آیه شریفه متوقف بر نکاتی است که مهم‌ترین آن‌ها این چند نکته است؛

## مقدمه اول

اینکه لِیُنْذِرُوا شامل اخبار حسی بشود. اختصاص به بیان افتاء نداشته باشد، شامل اخبارات حسیه از احکام بشود، اعم از اخبار حسی از روایتی یا اخبار حسی از فتوا. خبر حسی مشمول این اطلاق لِیُنْذِرُوا باشد که این را بحث کردیم که بعید نیست شامل باشد به همان دو سه بیانی که قبلاً گفتیم؛

۱- لِیُنْذِرُوا یک تقریر خاصی داشتیم مقید در چارچوب یَتَفَقَّهُوا نبود.

۲- روایاتی بود که در اخبارات این را می‌آورد، اصل اینکه اخبار هم مشمول هست، نمونه‌ای در روایات در ذیل آیه شریفه داشت.

روی این جهات مخصوصاً روی آن جهت اول که به طور ویژه بر آن تأکید شد می‌گفتیم بعید نیست که این مقدمه پذیرفته بشود که اخبارات حداقل در واجبات و محرمات مشمول این آیه است، بقیه موارد با عدم قول به فصل مشمول می‌شود.

## مقدمه دوم

که ضمن مباحث به آن اشاره کردیم این بود که این **﴿لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾**، ینذروا منذران انحلالی است، مفهوم آیه این نیست که همیشه منذر باشند که خبر مستفیض یا متواتر بشود. **﴿لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾**، ولو یک نفر منذر باشد که خبر واحد را هم شامل شود. این انحلال در لِیُنْذِرُوا مقدمه دوم و دیگری بود که باید پذیرفته می‌شد و الا اگر ادعا شود **﴿لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾**یعنی این طایفه انذار بکنند، چون ضمیر یُنْذِرُوا به طایفه برمی‌گردد، اگر ادعا شود طایفه انذار بکنند و حال مجموعی مراد از این طایفه باشد نه استغراقی و انحلالی، استدلال ناتمام بود، ظاهر این است که طایفه و یُنْذِرُوا انحلالی است. اگر اینها را بپذیریم دو گام بزرگ برداشته‌ایم؛

۱- اینکه می‌گوییم یُنْذِرُوا ولو یک نفر

۲- یک نفر خبر اجتهادی بیاورد یا خبر حسی را بیاورد.

این دو گام را که برداریم در فضای خبر واحد می‌آید لااقل در احکام، در موضوعات بحث دیگری است، مشمول می‌شود. این دو گام مهم بود که بایستی در اینجا برداشته بشود. البته مقدمات دیگری بود که مستقیم در این بحث دخالت نداشت.

## مقدمه سوم

که جزء اخیر علت تامه و استدلال است، آن مقدمه و گام سوم برای تمامیت استدلال این است که بگوییم کسانی که منذَر هستند و دریافت‌کننده این خبر یا فتوا هستند باید به این خبر یا فتوا ترتیب اثر بدهند، علی الاطلاق، چه از این خبر و افتاء علم پیدا بکنند و چه علم پیدا نکنند، در افتاء معلوم است که علم و اطمینان به مفاد چیزی پیدا نمی‌شود، کسی که رساله را می‌خواند علم و حتی اطمینان هم پیدا نمی‌کند، بخصوص وقتی اختلافات و فرایند پیچیده اجتهاد را می‌بیند، آنجا برای او حجت است. به همین آیه هم استدلال شده است.

بنابراین باید بگوییم که مقدمه سوم را باید بپذیریم، بگوییم دریافت‌کننده باید ترتیب اثر به این اخبار انذاری بدهد، علی الاطلاق این مقدمه سوم وابسته به مباحث در **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾** است که از این **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾** می‌توانیم وجوب ترتیب اثر علی الاطلاق را استفاده بکنیم یا خیر؟ چند نکته در این است؛ وجوب ترتیب اثر علی الاطلاق اگر این شد، این با مقدمه دیگر گفته می‌شود این مستلزم حجیت یا کنایه از حجیت است.

در آن دو گام کاملاً مطمئن بودیم و گفتیم هم یُنْذِرُوا انحلالی است، هم این که شامل خبر حسی می‌شود ولی در اینجا باید دید چه باید کرد؟

در این **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾** یک بحث عبارت از این بود که یَحْذَرُونَ به چه معناست؟ این را دیروز بحث کردیم و گفتیم یحذرون سه احتمال دارد، با تمهیداتی گفتیم یحذرون حتماً به طور مستقل حذر عملی را می‌گیرد. یحذرون یعنی در عمل ترتیب اثر می‌دهند، مطابق آن که انذار شده‌اند عمل می‌کنند. اگر انذار و اخبار بر وجوب فعلی آمده است، یحذرون یعنی آن را عمل می‌کنند و انجام می‌دهند. انذار بر خواندن نماز آمده است، یحذرون یعنی عمل می‌کند، انذار بر حرمت شرب خمر آمده است، یحذرون یعنی ترک می‌کند. پس یحذرون فعل و ترکی است منطبق بر آن انذار وجوب یا حرمت. این با بیان مفصلی که دیروز داشتیم گفتیم قابل قبول و استدلال است و پذیرفته است.

شکی نیست که یحذرون اختیاری را حتماً می‌گیرد حال غیر اختیاری را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ خیلی ضرورتی ندارد.

پس این مقدمه را اینجا پذیرفتیم که یحذرون یعنی عمل مطابق با آن انذار. عمل و آن حال روان‌شناختی به نحو «أو» با قرینه‌ای که گفتیم، یا از ابتدا این را معنا می‌کنیم یا اینکه در میان آن سه معنای لغوی آن قدر متیقن را می‌گیریم ولی اینجا قرینه داریم که به نحو جمع نیست، به نحو «أو» است. نتیجه بحث دیروز اثبات این شد که یحذرون اقدام عملی متأثر از انذار را می‌گیرد.

# بررسی کلمه «لَعَلَّ»

مطلب دیگر که در **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾** است، این است که لَعَلَّ چیست؟ این محل بحث‌های زیادی قرار گرفته است که لَعَلَّ در اینجا به چه معناست؟

گفته شده است که معنای اصلی آن ترجی است، این کلام ابن هشام در مغنی است که لها معان؛ أحدها التوقّع انتظار، توقع و انتظار، بعد توضیح داده‌اند که این توقع و انتظار به دو شاخه تقسیم می‌شود، ترجِّی المحبوب والإشفاق من المکروه، نحو لعل الحبیب قادمٌ این توقعی که اینجا هست تقسیم شده است به دو قسم، یکی انتظار یک حال مطلوبی، انتظار آمدن فرزند از سفر، یا یک نعمتی، این ترجی المحبوب است.

یکی هم والإشفاق من المکروه است، نگرانی از اینکه یک بدی حاصل بشود در اینجا و در مغنی، در واقع معنای لعل شده است توقع منتهی تقسیم شده است به انتظار محبوب یا نگرانی از یک مکروهی است که هر دو در لعل است؛

۱- **﴿لَعَلّهُ یَتَذَکّرُ أو یَخشی﴾**[[2]](#footnote-2) این انتظار محبوب است

۲- اشفاقی از مکروه (یعنی نگرانی از یک مکروهی) به کار می‌رود که در قرآن هم هست، ،

در بعضی از کلمات لغویین از اول گفته شده است که لعلّ یعنی همان ترجی که کفایه هم این آمده است، خیلی از اصولیین گفته‌اند ترجی است که مطلوبیت را می‌رساند.

## تفاوت ترجی و تمنی

در اینجا و کافی و جاهای دیگر بیان شده است که ترجی غیر از تمنی است. تمنا مثل لیت، تمنا ممکن است نسبت به امر غیر ممکن باشد، اما ترجی نسبت به یک امر ممکن باشد.

ترجی امید است و معنای امید این است که احتمال می‌دهد، ولی در تمنا، اطلاق دارد و از این جهت اعم است ممکن است محتمل نباشد، حتی ممتنع عرفی یا عقلی باشد؛ تمنا می‌کند که الان بالی داشت و در آسمان به پرواز درمی‌آمد این تمنا است و چیز مطلوبی هم هست اما احتمال و امید به تحقق آن نیست. لذا آن را ترجی نمی‌گویند و بیشتر تمنا می‌گویند.

از این جهت است که تمنایی که از لیت استفاده می‌شود اعم از ترجی است. از این جهت که آن هم ممکن را می‌گیرد و هم غیر ممکن را می‌گیرد ولی ترجی اختصاص به ممکن دارد. از جهت محبوبیت در این طرف هست، در آن طرف هم ممکن است باشد لذا از این جهت اعم می‌گیرند.

تا اینجا گفته شده است که لعلّ به معنای ترجی است و ترجی هم به معنای انتظار محبوب است، دو قید دارد، یکی انتظار است و یکی احتمال وقوع شئ است مثل انتظار ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه است، این ترجی است، انتظار است که احتمال وقوع می‌دهد که این یک قید آن است و یک قید هم محبوبیت آن است، مطلوبیت آن است که ظاهر کلام جمعی مثل صاحب کفایه همین است که لعلّ آنجا که به معنای ترجی است، (اینجا همه ترجی است و اشفاق اینجا مصداق ندارد) آنجا مطلوبیتی در آن هست. **﴿لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ﴾**، **﴿لَعَلَّکُم تُرحَمُونَ﴾**، اینها همه اموری است که مطلوب است و محتمل، پس لعلّ به معنای ترجی است و ترجی هم در جایی است که امری محتمل و مطلوب و محبوب باشد. این دو قید باید در آن باشد محتمل، مطلوب.

بعضی ترجی را معنای عام گرفته‌اند که هر دو را می‌گیرد ولی ظاهر اصولیین این است که لعل به معنای امر محتمل و مطلوب است.

# بررسی قیود در معنای ترجی

نسبت به قید محتمل یک بحث کلامی اینجا وجود دارد و خیلی نمی‌خواهیم آن را پی بگیریم. پس تا اینجا این شد که ظاهر کلمات این است که لعلّ برای ترجی است و ترجی متقوم بامرین، الاحتمال و المطلوبیه، ترجی تعلق می‌گیرد به امر محتمل مطلوب.

## قید محتمل در کلام پروردگار

محتمل بودن این امر محل مناقشه کلامی است یعنی همه جاهایی که خداوند می‌فرماید؛ **﴿لَعَلَّهُم تَعقِلُونَ﴾**، **﴿لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُون﴾**، **﴿لَعَلَّکُم تُرحَمُونَ﴾**، این سؤال مطرح شده است که خدایی که این ترجی را به کار می‌برد، در او احتمال متصور نیست، خدا بر همه چیز واقف است **﴿لَا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ﴾**[[3]](#footnote-3)، هیچ چیزی از او مخفی نیست، لذا در باب خدا نمی‌شود گفت احتمال می‌دهد و لعل به عنوان احتمال به کار می‌رود. این معلوم است که احتمال در او معنا ندارد.

حالا چگونه خدا این را به کار می‌برد؟ وجوهی ذکر کرده‌اند. خیلی نمی‌خواهیم اینها را پی بگیریم. اجمال قصه این است که در پاسخ به این سؤال دو مشرب کلی وجود دارد؛

### مشرب اول

این است که می‌گوید این‌ها مجاز است. در باب خدا وقتی لعلّ به کار رفت، این لعل ترجی تام که متقوم به احتمال است، نیست، این ترجی از ناحیه خدا نیست، لذا مجاز است، وجه آن هم این است که این ترجی از حیث این است که خدا یقین دارد چه می‌شود ولی به لحاظ حال مکلف معلوم نیست چه چیز را انتخاب بکند، این به اختیار مکلف وابسته است و این اختیار معلوم نیست چگونه باشد؟ ممکن است «یحذر» بشود و ممکن است «لا یحذر» بشود. این احتمال به لحاظ حال متکلم نیست بلکه به لحاظ آن تزلزل در مخاطب است. از این جهت است که «لعلّ» به کار رفته است. این لعل مجازی است برای اینکه لعلّ حقیقی به لحاظ حال متکلم است که نمی‌داند، لعلّ می‌شود، لعلّ امام‌جمعه آینده ظهور بکند. لحاظ حال ماست، ما نمی‌دانیم، اما اگر خدا به کار برد **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾**، **﴿لَعَلَّکُم تُرحَمُونَ﴾**، **﴿لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشَیٰ﴾**، اینها از منظر خدا نیست، از منظر مخاطب است که نمی‌دانیم چه می‌شود؟ این احتمال در متکلم ملاک نیست، احتمال در مخاطب مصحح استعمال مجازی شده است.

لذا می‌گوییم لعلّ وضع شده است برای ترجی و ترجی یعنی احتمال و ندانستن در متکلم اما اینجا استعمال شده است در ندانستن و احتمال و تردد در مخاطب است یعنی نمی‌داند چه می‌شود اینجا هم نمی‌داند چه می‌شود از لحاظ حال مخاطب است به این دلیل مجازاً به کار رفته است، مثل اینکه کسی می‌گوید **﴿وَ اسْأَلِ الْقَرْیَةَ﴾**[[4]](#footnote-4)، گفته می‌شود مجاز است. **﴿وَ اسْأَلِ الْقَرْیَةَ﴾**، یعنی وَ اسْأَلِ أهل الْقَرْیَةَ، قریه که در اهل به کار رفته است، یا می‌گوید حذف است، می‌گوید قریه در اهل به کار رفته است، مجاز آمده است. چون عقل قرینه اقامه کرده است و افاده می‌کند که نمی‌شود قریه مورد سؤال قرار بگیرد، نمی‌شود **﴿الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی﴾**[[5]](#footnote-5)، بنابر آن احتمال معنا ندارد استوی بر عرش، استوای جسمانی و فیزیکی باشد، لذا باید گفت مجاز است.

### مشرب دوم

این است که کسی بگوید در معنای اصلی ترجی این حال احتمال متکلم موضوع له نیست، موضوع له یک تردد است، یک چیز جامعی می‌گیرد، یک ترددی در وقوع این مسئله وجود دارد، یا به خاطر اینکه به‌گونه‌ای که متکلم و گوینده هم نمی‌داند چه اتفاقی خواهد افتاد، یا اینکه ولو او می‌داند اما به لحاظ حال مخاطب یک حال ترددی وجود دارد می‌گوییم موضوع له یک چیز عام‌تری است، این استعمال حقیقت می‌شود این جامع در یک جاهایی منطبق بر احتمال متکلم می‌شود و یک جاهایی هم منطبق بر احتمال نمی‌شود، بر آن وضع مردد می‌شود.

لعلّ در واقع وضع شده است برای یک چیزی که در حال طبیعی محتمل است، ولو اینکه منشأ آن هر چه باشد، فی‌الجمله یک امر محتملی باشد در آنجا می‌شود لعلّ به کار برد. چه این احتمال دایره وسیعی داشته باشد که خود متکلم هم نداند یا اینکه او می‌داند، چند نفری می‌دانند ولی در حال طبیعی این امر نادانسته عادی است. اگر این باشد دیگر مجاز نیست و این مصداق آن می‌شود.

### مشرب سوم

که از کلمات بعضی از آقایان مثل صاحب کفایه ممکن است استفاده بشود و آن این است که ممکن است همین دومی باشد و ممکن است غیر از این باشد و آن این است که ایشان می‌گوید ترجی انشائی، ترجی یک مفهوم انشائی دارد، نه ترجی حقیقی، ترجی انشایی موضوع له است.

این کلام هم در فرمایش ایشان آمده است که دو تقریب دارد؛

تقریب اول

بحث دوم است؛ یعنی موضوع له یک امر محتمل است، نه محتمل او یا او یا او، همین که فی‌الجمله محتمل است.

تقریب دوم

این است که بگوییم ترجی انشایی، گویا خدا هم یک احتمال را برای خود فرض کرده است، به خاطر آن که امر مرددی است وقوع وعدم وقوع آن، خود متکلم یک فرض احتمال کرده است، یک احتمال فرضی. در هر صورت لعلّ خدا را نمی‌گوییم لعلّ به معنایی که نمی‌داند، نمی‌گیریم.

این سه مشرب بود که لعلّ را به معنای توقع و ترجی می‌گرفت.

### مشرب چهارم

این است که می‌گوید لعلّ به معنای ترجی نیست، به معنای تعلیل است، در فرمایش ابن هشام هم آمده است که گفته است لها معان؛ أحدها التوقّع و هو ترجِّی المحبوب و الثانی التعلیل که بگوییم به معنای ترجی نیست که یکی از این سه مشرب را بپذیریم، بگوییم معنایش این وجه دوم است.

وجه اول این بود که اینجا ترجی است و مفهوم همان ترجی است منتهی کاربرد ترجی در باب خدا باید یکی از این سه مشرب را بپذیریم نمی‌توان گفت ترجی حقیقی و به داعی حقیقی است باید یک تجوزی یا تعمیمی در معنا بپذیریم.

وجه دوم در پاسخ به این سؤال این است که لعلّ اینجا به معنای تعلیل است و ابن هشام هم این‌جور دارد؛ الثانی: التعلیل، أثبته جماعة، منهم الأخفش والکسائی می‌گوید اخفش و کسائی گفته‌اند این معنا را دارد. گروهی هم گفته‌اند این معنا را ندارد و حملوا علیه **﴿فَقُولا لَهُ قَوْلاً لیِّناً لَعَلّهُ یَتَذَکّرُ أو یَخشی﴾**، یعنی لکی یَتَذَکّرُ أو یَخشی، موسی و هارون بروید او را انذار بکنید، سخن نرم به منتقل کنید، برای اینکه او متذکر شود یا بترسد.

و من لم یثبت ذلک یحمله علی الرجاء و یصرفه للمخاطبین، یکی از مشارب این بود. عده‌ای هم می‌گویند لعلّ اینجا به معنای ترجی است و حمل بر رجاء می‌کند و می‌گوید و یصرفه للمخاطبین ترجی در مخاطب است، نه ترجی به لحاظ او که أی اذهبا علی رجائکما. این هم احتمال دیگر است. این مبنی بر این است که از نظر نحوی معنای تعلیل را بپذیریم یا اینکه بگوییم تعلیل در کار نیست.

(بارها گفته‌ایم که معانی افعال و از این قبیل از حروف و ادوات واقعاً از مباحث اجتهادی است که کاملاً در فقه تأثیر دارد و واقعاً جای رشته بحث‌های دقیق فنی است و کم و بیش اصولیین به این پرداخته‌اند)

از این نظر است که لعلّ در اینجا دو قید دارد؛ یکی به معنای ترجی است و ترجی هم دو قید دارد، یکی احتمال، یکی هم مطلوبیت.

از نظر احتمال باید به یکی از این دو سه راه بپذیریم و تصحیح بکنیم و هر کدام را بپذیریم درست است و مشکلی در آن نیست. این خیلی دخالتی در استدلال ما ندارد.

پس این عنصر اول این شد که ترجی یعنی الامر المحتمل. اینجا یک گیر کلامی دارد که با یکی از این مشرب‌ها رفع می‌کنیم؛ به اینکه می‌گوییم اینجا به معنای ترجی نیست و همان تعلیل است که احتمال دوم بود یا اینکه ترجی بگیریم و یکی از آن توجیهات لااقل سه‌گانه را در اینجا بپذیریم.

## عنصر دوم در ترجی

اما آنکه مهم است؛ عنصر و مؤلفه دوم ترجی است. عنصر دوم مطلوبیت است، به نظر می‌آید که **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾** در افاده مطلوبیت هیچ تردیدی در آن نیست. پس **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾** در اینجا احتمال را می‌پذیریم ولی با یک توجیهی، نمی‌توان گفت خدا نمی‌داند، معاذالله، با یک توجیه آن محتملیت را در ترجی می‌پذیریم ولی حتماً توجیه می‌خواهد، اما عنصر دوم که مطلوبیت است وجهی ندارد که آن را نپذیریم. پس **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾** مطلوبیت را می‌رساند.

# سؤال مهم

این را اگر پذیرفتیم آن وقت سخن این است که آیا این مطلوبیت به نحو مطلق است که با رجحان هم سازگار است؟ یا این مطلوبیت الزامی است که لزوم ترتیب اثر و حذر را می‌رساند؟ این سؤال مهم است.

پس لعلّ ترجی است، ترجی هم حاوی مفهوم و مؤلفه محبوبیت و مطلوبیت مطلقه است، پس این حذر مطلوب است، انما الکلام اینکه مطلوبیت مطلقه است، یا مطلوبیت الزامی؟

در پاسخ به این چند تا جواب گفته شده است؛

## جواب اول

این است که در اینجا قرینه داخلیه هست که **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾** از آن لعلّ‌های استحباب و رجحانی نیست، بلکه از لعلّ الزامی و وجوبی است. برای مناسبات حکم و موضوع و ترتب این ترجی بر آن ماقبل آن که **﴿لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾**، لَوْلَا نَفَرَ بود یک الزام را آورده بود و آن که مترتب بر الزام می‌شود باید الزامی باشد.

1. - سوره توبه، آیه 122 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره طه، آیه ۴۴ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره سبأ، آیه ۳ [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره یوسف، آیه ۸۲ [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره طه، آیه ۵ [↑](#footnote-ref-5)